

نیمااحمدپور روز‌هایی که بر ما می‌گذرد، تعدادی‌گر سی‌وهشتمین سالروز شهادت جمعی از سرداران پیرا وازه دفاع مقدس از جمله سر لشکر شهید سیدموسی نامجوی است. همان‌ها که امام خمینی رهبر کبیر انقلاب در سوگ آنان فرمود: «با کمال تأسف خبر داغ‌راش سائحه هوایی یک فروند هواپیمای نیروی هوایی که حامل شهیدا و مجروحین جنگ اخیر بود و منجر به شهادت جمعی از خدمتگزاران به اسلام و ملت شهیدپرور ایران گردید، که در بین آنان تیمسار سر لشکر ولی‌الله فلاحی، تیمسار سر تیب فکوری و آقای کلاه‌دوز بودند، واصل گردیدند. اینان خدمتگزاران رشید و متعددی بودند که در انقلاب و پس از پیروزی انقلاب با سرافرازی و شجاعت در راه هدف و در حال خدمت به میهن اسلامی به جوار رحمت حق تعالی شتافتند. امید است که پس از پیروزی شرافت آفرین برای ملت و پس از زحمات طاقت‌فرسا در راه هدف و عقیده روسفید و سرافراز به پیشگاه مقدس ربوبی وارد و مورد توجه خاصه واقع شوند.» نامجوی، گفت‌وشنودی با همسر محترم‌ش را به شما تقدیم می‌داریم. امید آنکه تاریخ پژوهان انقلاب و عسوم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید. ■■■

یک پیوند تعالی بخش

در اندیشه الهی پیوند زن و مرد، مرحله‌ای از تعالی و تکامل به شمار می‌رود. این امر در زندگی مردان خدا و مجاهدان راه دین، تبلوری بیش دارد. بانو افسر طلوعی همسر سرلشکر شهید سیدموسی نامجوی ماجرای ازدواج خویش با آن بزرگوار و تأثیرات آن بر زندگی فردی و اجتماعی خود را به شرح ذیل روایت کرده است:

«آشنایی خانواده‌من با پدر و مادر موسی، موجب ازدواج ما در سال ۴۹ شد. در آن زمان من سال‌ آخر دبیرستان بودم و مدرک دیپلم را سپس از ازدواج گرفتم. از وقتی سعادت همسری این مرد بزرگ را پیدا کردم، دگرگونی سیاسی بزرگی در زندگی من به‌وجود آمد و با کمک و ارشاد او، شور و شوق نهفته مذهبی من شکوفا شد. با دیدن اعتقادات شهید نامجوی تلاش می‌کردم که خودم را به او برسانم و معلومات علمی و اجتماعی خود را بالا ببرم. سیدموسی در طول حیات پرپرکش نه تنها همسری نمونه شایسته برای من بود، بلکه حکم آموزگاری برحصوله را داشت و در همه ابعاد زندگی، مرا راهنمایی می‌کرد. زندگی ما با سختی‌های فراوانی شروع شد. گاهی می‌انزج‌های زندگی به او گله می‌کردم. اما او با کلام متین و گیرایش بیه من آرامش می‌داد. در مقابل تمام مسائل زندگی جدی بود و هروقت لازم می‌شد، خیلی دوستانه مسائل را گوشزد می‌کرد. او از اول زندگی مان به مسائل اجتماعی اهمیت می‌داد و با صحبت‌هایش بوی نازشانی از حکومت شاه می‌آمد. ابتدا من تعجب می‌کردم، ولی وقتی رفت‌وآمدهای او را با شهید دکتر سیدحسن آیت و دیگران دیدم، فهمیدم که فعالیت‌های سیاسی دارد. سال‌های ۵۰ به بعد، با آن که فعالیت سیاسی آن هم در ارتش، خیلی خطرناک بود و بدون ترس و واهمه اعلامیه‌ها و نوارهای امام(ره) را از جابه‌جا می‌کرد و هیچ ترسی از این کارها نداشت. او از ابتدا مقلد امام و عاشق ایشان بود و تا تمام وجود به امام عشق می‌ورزید. نحوه بر خورد و صحبت‌های شهید نشان می‌داد که فردی مذهبی و معتقد است و این مسئله حتی در کلاس‌های او نمایان شده بود و تا آنجا که من اطلاع دارم، دانشجویان مذهبی دانشکده افسری دور او جمع شده بودند و به قول معروف، از او خط می‌گرفتند. شهید کلاه‌دوز شهید اقارب‌پرست از دانشجویانی بودند که با او ارتباط نزدیک داشتند.»

توصیه آیت‌الله خامنه‌ای به شهید نامجوی

مردمان خودساخته‌ای که اعتلای زندگی فردی و اجتماعی را توانمان می‌طلبند، از این هنر برخوردارند که این دور را با هم پیوند دهند و به گونه‌ای متوازن پیش ببرند. بانو طلوعی با تأکید بر اندیشه شهید نامجوی به رسیدگی به خانواده و نیز فعالیت‌های سیاسی و نظامی، اصرار دارد که وی با برنامه‌ای واقع‌بینانه به هر دو توجه کافی داشته و برای هر یک وقت کافی در نظر می‌گرفته است. وی در این باره می‌گوید: «از هیچ‌انسان مذهبی، ایمان هیچ کم و کسری نداشت. مرتب روزه می‌گرفت و خیلی وقت‌ها نماز شب می‌خواند. نماز شب او نماز معمولی نبود. طوری گریه می‌کرد که اتاق به لرزه می‌افتاد. ما گاهی از صدای گریه او بیدار می‌شدیم. او هیچ وقت دوست نداشت مرفه زندگی کنیم و از روز اول زندگی مان در منزل اجاره‌ای زندگی می‌کردیم. در آن زمان ارتش به پرسنل، خانه سازمانی می‌داد و وقتی من از او خواستم که منزل سازمانی بگیرد، گفت: بگذار کسانی که نیاز دارند بگیرند. فایلم خود را با وضع سیاسی مملکت آشنا می‌کردم و در زمانی که امام(ره) دستور دادند که شب‌ها مردم به پشت‌بام‌ها بروند و تکبیر بگویند، او بی‌محابا از ایوان منزل تکبیر می‌گفتا و همیشه در راهپیمایی‌ها شرکت می‌کرد و از هیچ گفتگی برای مردم انقلابی دریغ نمی‌کرد. شهید نامجوی خصوصیات اخلاقی و روحی والاّی داشت. با وجود شستگی زیاد ناشی از کار که خواندناخواه بر روحیه انسان تأثیر می‌گذارد، سعی می‌کرد این مسئله اثری در رفتار او نسبت به خانواده نداشته باشد. بیش از هر چیز به ارتباط با روحانیت انقلابی اهمیت می‌داد و شاید در هرمدیف‌های او که افرادی متدین و متعهد به اسلام بودند و به این اصل ایمان دارم، خصوصیات بارز شهید نامجوی را مشاهده نکردم. به تمام معنا خاکی بود. همیشه به سپاهیان می‌گفت: وحدت خودتان را حفظ کنید. و در وحدت ارتش و سپاه تلاش و فزای داشت تا این دو نیرو در یک سازمان متحد و یکدل و یکرنگ به نام ارتش اسلام شکل بگیرد. شهید نامجو در کنار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای حدود دو سه ماه متوالی در ستاد عملیات نامنظم فعالیت داشت. در طول این مدت که ما زربمب و موشک دائم بودیم، بعضی وقت‌ها تماس تلفنی با ما داشت و جویای احوال ما می‌شد. یک بار در حین صحبت تلفنی متوجه شدم که صدایش گرفته است. پرسیدم: «طوری شده؟» او با لبخند گفت: «چیزی نیست. نگران نباش؛ از دود و آتش است...» و پس از آن پیغام فرستاد که همادی برایش تهیه و ارسال کنیم. علتش را پرسیدم، گفت: «نگشنان پایم زخم شده‌است!» پرسیدم: «چرا؟» گفت: «برای اینکه وقت نمی‌کنم هوای تینم را از پایم در آورم!» چند شب بعد گویان دیدیم شهید نامجوی



۱۳۵۸، شهیدسیدموسی نامجوی در کنار امام خمینی

او از اول زندگی مان به مسائل اجتماعی اهمیت می‌داد و از صحبت‌ها بیش بوی نازشانی از حکومت شاه می‌آمد. ابتدا من تعجب می‌کردم، ولی وقتی رفت‌وآمدهای او را با شهید دکتر سیدحسن آیت و دیگران دیدم، فهمیدم که فعالیت‌های سیاسی دارد. از سال‌های ۵۰ به بعد، با آنکه فعالیت سیاسی آن هم در ارتش، خیلی خطرناک بود و بدون ترس و واهمه اعلامیه‌ها و نوارهای امام(ره) را از جابه‌جا می‌کرد و هیچ ترسی از این کارها نداشت. او از ابتدا مقلد امام و عاشق ایشان بود و با تمام وجود به امام عشق می‌ورزید.

«ناگفته‌ها و خاطره‌هایی از سیره فردی و اجتماعی سرلشکر شهید سیدموسی نامجوی»

در گفت‌وشنود با بانو افسر طلوعی، همسر شهید

سرلشکری که محافظ نمی‌گرفت تا دشمن توهم نکند

به منزل آمد. از او پرسیدم: «چطور شد که به مرخصی آمدی؟» گفت: «آقای خامنه‌ای به من امر فرمود: سید دو، سه شب برو خانه»

آماده ساختن خانواده برای کنار آمدن با شهادت

فضای سالیان اول تأسس نظام اسلامی و نیز تهدیدات و کینه‌ورزی‌های دشمنان داخلی و خارجی، جمله مسئولان را آماده پذیرش شهادت ساخته بود. در این میان اما، مسئولان نظامی جایگاهی ویژه داشتند و با آغاز جنگ تحمیلی، بیش از دیگران در معرض ترور بودند. همسر شهید سرلشکر نامجوی روزهایی را به خاطر می‌آورد که آن بزرگ با سخن و عمل، او و فرزندانش را برای کنار آمدن با این واقعتی آماده می‌کرد و در این باره

به آنان، رهنمودهای لازم را ارائه می‌داد:

«همسرم با فرزندانش روابط عاطفی بسیار نزدیکی داشت. بعضی از روزها که خیلی خسته بودم، من از بچه‌ها می‌خواستم که او را اذیت نکنند تا استراحت بکنند، ولی او با کمال خوشسرویی با آنها شروع به بازی می‌کرد و حرف‌های آنها را می‌شنید و با مهربانی جواب می‌داد. با پیروزی انقلاب، او تمام وقت خود را وقف انقلاب کرد. اوایل انقلاب که بچه‌های انقلابی پادگان‌ها را می‌گرفتند خیلی به آنها کمک می‌کرد و تا نیمه‌های شب بیرون بود. او می‌گفت: «بچه‌ها هنوز بخته نشده‌اند و آمادگی نظامی ندارند، من باید به آنها کمک بکنم...» بعد از پیروزی انقلاب، به اتفاق شهید محمد منتظری، شهید کلاه‌دوز پاسداران کرد، فعالیت او بعد از انقلاب به قدری زیاد بود که شب و روز کار می‌کرد. او واقعا به ارتش اسلام عشق می‌ورزید. زندگی‌اش ارتش و دانشگاه افسری بود. او با آنکه از آغاز انقلاب دارای مسئولیت‌های مهمی بود، با این حال این بست‌ها و مقام‌ها در او تأثیری نداشتند. او همان نامجوی قبل از انقلاب بود و حتی افتاده و متواضع تر از قبل شده بود. پس از پیروزی انقلاب، فهرستی به دستمان افتاد که رژیم شاه نام او را اجزواعلامی‌ها نوشته بود. او اگر انقلاب پیروز نمی‌شد و راه را انعام می‌کردند، حجم زیاد کار و مسئولیت‌های متعددش موجب شد که ما از دیدن او نسبتاً محروم شویم، ولی به خاطر اینکه او برای

و سرانجام بر محمل رستگاری

مهرماه سال ۶۰ برای نیروهای مسلح ایران اعم از ارتش و سپاه، محمل رویدادی تلخ و جبران‌ناپذیر بود. سقوط هواپیمای حامل فرماندهان ارتش و سپاه و چهره‌های نامداری چون: نامجوی، فلاحی، فکوری، کلاه‌دوز، جهان‌آرا و... ضایعاتی بزرگ برای مدافعان کشور به شمار می‌آمد. جای خالی آنان که در این روز در محضر حق مأوی گزیدند، هر گز بر نشد و هم‌اره به مثابه اسطوره‌هایی کم‌بديل باقی ماندند. بانو طلوعی درباره چندوچون

دریافت خبر شهادت همسر خویش و نیز تأثیرات و پیامدهای آن در زندگی خانواده‌اش، چنین می‌گوید: «سه روز بعد از اسباب‌کشی، به جبهه اعزام شد و فرار بود برای مشن سردونی دانشجویان مراجعه کند. طبق معمول ما هم منتظر آمدنش بودیم و چون همه همسران، با نگرانی و دلشوره در غروبی غمبار به اتفاق ما درم و بچه‌ها در مقابل منزل به آسمان نگاه می‌کردیم، هلی‌کوپترهای در حال عبور را تماشا می‌کردیم، خیلی دلمان می‌خواست که او را یکی از همین هلی‌کوپترها آن شب از راه برسد و ما او را ببینیم. شب را با دل‌تنگی فراوان به صبح رساندم، ولی احساس من چیز دیگری می‌گفت و اتفاقات ناگوار را در پیش روی من مجسم می‌کرد. صبح زود رئیس دفتر ایشان به اتفاق چند تن از بستگان به منزل آمدند و من از آنها خواستم که هر خبری شده بگویند، اما آنها برای رعایت حال من که چهره ما به‌رادر باوادم، بر گردن خبر شهادتی کردند. هر چه اصرار کردم گفتند، تا اینکه ساعت ۸ صبح خبر سقوط هواپیمای سی-۱۳۰ حامل فرماندهان ارتش و بعد هم اسامی شهیدای این حادثه ناگوار را از طریق رادیو شنیدیم. چند ماه بعد از این حادثه، سیدمهدی پسر دوم من با خصوصیات خاص پدر و با روحی به لطافت روح پدر به دنیا آمد. در زمان شهادت، دخترم ۹ سال و فرزندموم ناصر شش سال داشت. با ششیدن این خبر غریب سردی بر وجود من نشست. سفرهای من برای نگه‌دارنده خبر شهداتی او و غم از دست دادن همسر و پدر فرزندم، دلم را آتش می‌زد. نمی‌دانستم چه باید بکنم و ساعت‌ها میبویم بودم.

سرانجام با خود گفتم، وظیفه دارم از این پس برای بچه‌های شهید هم‌مادر و هم‌پدر باشم و با توکل به خدا تا امروز چراغ زندگی یادگارهای آن شهید بزرگوار را روشن نگه داشته‌ام و در حال حاضر دختر و پسر بزرگم دندانپزشک و پزشک و پسر کوچکم مهندس عمران هستند.

من افتخار می‌کنم که مادر فرزندان شهید نامجوی هستم و بالاترین دلخوشی من این است که خود را یکی از پیروان ناچیز حضرت فاطمه(س) می‌دانم. امروز یقین دارم که من و مادر با همسر سایر شهیدا به خاطر خدا و مصالح انقلاب اگر همانند حضرت زهرا(س) بردباری را پیشه خود سازیم و تسلیم رضای حق گردیم مطمئنا پاداش این فداکاری‌ها را در آن دنیا خواهیم گرفت.»



۱۳۶۰، بانو طلوعی همسر شهیدسیدموسی نامجوی در مراسم سوگواری

عاریخ

کفت وگرم ۸۸۴۹۸۴۳۷

پیش‌خواب

حاشیه‌ای بر انتشار اثر پژوهشی «مدرس و سیاستگذاری عمومی»

خوانشی از یک سیاست‌ورزی مؤمنانه

محمد رضا کائینی

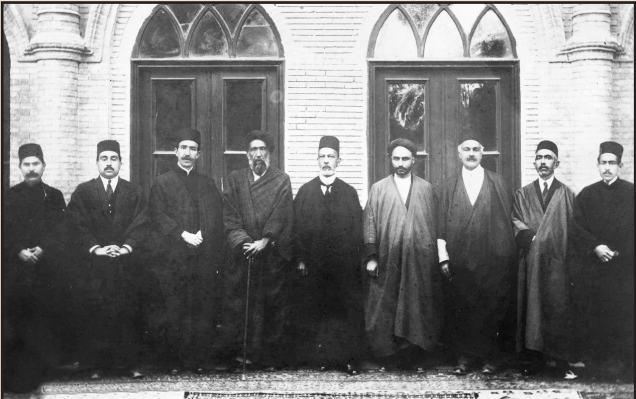


شهید نیکنام آیت‌الله سید حسن مدرس، در زمره نمادهای سیاست و رزی و دینی و هوش و فراست اجتماعی به شمار می‌رود؛

هم‌ا از این روی

رهبر کبیر انقلاب در هنر فرمتسی وی را می‌ستود و همگان را به الگوبری از وی دعوت می‌نمود. مرکز اسناد انقلاب اسلامی در سالیان اخیر، اقدام به انتشار پژوهشی کرده است به نام «مدرس و سیاستگذاری عمومی». این تحقیق که توسط دکتر حمیدرضا ملک‌محمدی انجام شده، حاوی نکاتی از جمند در باز شناسی سلوک فکری و عملی آن بزرگوار است. در دیباچه ناشر بر این اثر چنین آمده است:

«بزرگداشت مجاهدی عظیم‌الشان و متعهدی برومند و عالم بزرگواری که در دوران سنیاه اختناق رضاخان می‌زیست، لازم می‌باشد، زیرا در زمانی که قلم‌ها شکسته و زبان‌ها بسته و گلوها فشرده بود، او از اظهار حق و ابطال باطل دریغ نمی‌کرد و آن روزگار در حقیقت، حق حیات از ملت مظلوم ایران سلب شده بود... این عالم ضعیف‌الجثه با جسمی نحیف و روحی بزرگ و شاداب از ایمان، صفا و حقیقت و زبانی چون شمشیر حیدر کرار، رویارویان ایستاد و فریاد کشید و حق را گفت و جنایت را آشکار کرد... تا کسسی آن زمان را درک نکرده باشد، ارزش این شخصیت عالی‌مقام را درک نمی‌تواند بکند. ملت ما مروهون خدمات و فداکاری‌های اوست و اینکه که او از میان ما رفته، بر ماست که ابعاد روحی و بینش سیاسی اعتشادی او را هر چه بیشتر بشناسیم و بشناسانیم... با وجود چنین سخنانی از حضرت امام خمینی در وصف شهید مدرس، دیگر ضرورتی برای اطباب سخن درباره اهمیت کارهای تحقیقاتی جدی



شهید آیت‌الله سیدحسن مدرس در میان هیئت رئیسه مجلس چهارم شورای ملی

پیرامون این شهید بزرگوار باقی نمی‌ماند. گرچه پژوهش‌های چندی درباره این شخصیت تاریخی ممتاز به انجام رسیده است، ولی هنوز هم عرصه‌های پژوهشی ناب و بکری درخصوص زندگی و اندیشه‌های شهید مدرس وجود دارد. این کتاب فقط یکی از عرصه‌های شایسته است. کشتیگران اجتماعی و سیاسی به حساب می‌آید. این رشته نوین با عمر چند دهه‌ای خویش در جهان، یکی از معیان جدی تحلیل حوادث و رخدادهایی است که به نوعی با فرایند تصمیم‌سازی در عرصه اداره جوامع در ارتباط می‌باشند. از این رهگذر، اندیشه و عمل سیاسی مدرس در چارچوب مؤلفه‌های بنیادین سازنده سیاست‌گذاری عمومی، در قالب نخبگان به معرفی شخصیت مهم و ممتاز تاریخی کشور بپردازد و از گذر آن، اوقالی از کتاب‌ها و تاریخ ایران را بازخوانی نموده گوشه‌ای از مبارزات فرمان‌آیی‌ها را به تصویر بکشد؛ قهرمانی که به عنوان سیاستمداری دیندار و مجتهدی سیاستمدار در هر دو عرصه دین و سیاست، الگویی بی‌بدیل برای همه علاقه‌مندان به ایران و اسلام ارائه کرد.»

مؤلف این پژوهش نیز در مقدمه خود بر آن، نکاتی را مورد اشاره قرار می‌دهد که بخش‌هایی از آن به قرار ذیل است:

«تاریخ، حافظه متراکم آنباشته یک ملت از رخدادهایی است که در گستره زمان و جغرافیا، مسیر زندگی را مشخص کرده و آن را در برابر دیدگان آیندگان به تصویر می‌کشد. فرازاها و فرودها، اوج‌ها و حضیض‌ها و گشایش‌ها و سختی‌ها، هر یک برگی از این کتاب بردارنده‌را تشکیل می‌دهند و هر برگ برگی این کتاب است که بر خواندنش، درسی برای گلم‌های آتی خواهد بود. ملت‌های قدیمی‌تر، تاریخی متراکم‌تر دارند و تواریخ متراکم‌تر، لایه‌های روسویی سخت‌تری از رفتار و فرهنگ را در خود جای می‌دهند. عادات در میان آنها بسی پایتاز و تغییر در آنها بسی مشکل‌تر است. ریشه‌های تومند آداب و تمدن‌ها، با یک‌دیگر پیوند چنین تاریخی‌های نمایان می‌شود و آن جااست که کار